

**Theories of Government in Constitutional Political Jurisprudence Based on the Hermeneutics of Quentin Skinner
(Case Study of Hussein Naini and Fazlollah Nuri Views)**

Ehsan Shakeri Khoei¹

Received: 15 dec 2021
Reception: 26 jan 2022

Developments during the constitutional period and the formation of opposition and pro-government groups in Iran led to a change in political jurisprudence and Shia ideas about the state. During this period, Shia jurists, in the two schools of Iran and Najaf, expressed their political and jurisprudential positions, which resulted in two important views of constitutional and legitimate monarchy. The view of constitutional monarchy was created by jurists such as Mohammad Hossein Naeini and derived from the new concepts of constitutionalism. In contrast, the view of a legitimate monarchy was founded by scholars such as Sheikh Fazlollah Nuri. The author's question in this article is what are the views of these two schools on theories of government and which concepts have had the most impact on them? The author has used the hermeneutic methodological model of Quentin Skinner to examine the views of Mohammad Hossein Naeini and Sheikh Fazlollah Nouri. The results show that linguistic and intellectual contexts on the one hand and practical and environmental contexts on the other hand have led to their different views of constitutionalism.

Key words: Constitutionalism, Hermeneutics of Quentin Skinner, Legitimate Monarchy, Hussein Naini, Fazlollah Nuri.

1. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Tabriz Branch, Islamic Azad University Tabriz, Iran. shakeri_eh@yahoo.com.

فهم نظریه‌های دولت در فقه سیاسی مشروطه بر مبنای هرمنوتیک کوئنتین اسکینر

(بررسی موردی آراء نائینی و نوری)

احسان شاکری خوئی^۱ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۷

چکیده

با تحولات عصر مشروطه‌خواهی و جدال قدیم و جدید در ایران، فقه سیاسی و نظریه‌پردازی شیعه در باب دولت نیز متحول شد. در این عصر فقهای شیعه، در قالب دو مکتب و سنت فکری و فقهی ایران و نجف، به طرح دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فقهی خود پرداختند که محصول آن، دو نظریه مهم سلطنت مشروطه و سلطنت مشروعه، بود. نظریه سلطنت مشروطه با محوریت فقهایی چون محمدحسین نائینی و با الهام‌گیری از مفاهیم نوآیین مشروطیت تولید شد. در مقابل، نظریه سلطنت مشروعه با طلایه‌داری علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری به بازسازی و تحکیم میراث قدمایی شیعه همت گماشت. در این مقاله سؤال اصلی از شکل‌گیری و تولید این نظریه‌ها شده است و این‌که چگونه خوانشی معنادار از فضای معنایی این دو نظریه ارائه شد؟ به چه دلیل دو فقیه شیعه در یک عصر و بهره‌مند از منابع استنباط واحد، به نتایج و نظرات دوگانه ضد هم رسیدند؟ جهت نیل به این مقصود با استفاده از الگوی روش‌شناختی کوئنتین اسکینر - از اصحاب مکتب کمبریج - به فهم و رمزگشایی از معنای نهفته در پس‌آراء این دو فقیه پرداخته شد. هرمنوتیک اسکینر، نظریات، آراء و اندیشه‌های هر متفکر (معنا) را تحت تأثیر «بسترها و زمینه‌ها» فهم کرده است. برای فهم هر نظریه‌ای، بازسازی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌دهنده به آن نظریه، ضروری است. در این مقاله، چارچوب روشی اسکینر در فهم نظریه سلطنت مشروطه و سلطنت مشروعه و نزد نمایندگان برجسته این دو دیدگاه یعنی محمدحسین نائینی و شیخ فضل‌الله نوری به بحث

۱ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. shakeri_eh@yahoo.com

گذاشته شده است. بر اساس یافته‌ها و نتایج مقاله تفاوت در زمینه‌های دوگانه زبانی، فکری از یک سو و بسترهای عملی و محیطی از سوی دیگر، فهم متفاوت از مشروطه را سبب شد.

واژگان کلیدی: مشروطیت، معنا، زمینه، هرمنوتیک اسکینر، سلطنت مشروطه، سلطنت

مشروطه.

مقدمه و بیان مسئله

نهضت مشروطیت به‌عنوان خیزش عظیم مردمی ایران، نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران معاصر است. دلایل و زمینه‌های متعددی را در شکل‌گیری این نهضت از جمله: ظهور اندیشه‌های نوظهور، بحران مشروعیت و حقانیت نظام سیاسی حاکم و نیز چالش‌های سیاسی و اجتماعی فراروی آن، می‌توان در نظر گرفت. مشروطیت از زوایای مختلف و از آن جمله مباحث فقهی سیاسی شیعه قابل تبیین و تفسیر است. ناگفته پیداست که مشروطیت گامی بس سترگ و اساسی در نظریه‌پردازی‌های دولت در فقه شیعه، بوده است. مباحثی نظیر دولت مشروطه، دولت مشروعه، ولایت فقیه و حدود و اختیارات آن و... از جمله مواردی است که توسط فقهای آن دوره مطرح شد. از میان نظریات گوناگون ارائه‌شده، «دولت مشروطه» و «دولت مشروعه» جایگاه ویژه‌ای دارد. محمدحسین نائینی و شیخ فضل‌الله نوری از جمله نمایندگان شناخته‌شده و برجسته این دو مرام می‌باشند.

نائینی، وقتی از نظام مشروطه صحبت می‌کند، ضمن تأیید آن، اشاره دارد که: «هذه بضاعتنا ردت إلینا» یعنی مشروطه و ملحقات آن در اسلام وجود داشته است ولی غفلت از علمای دین است که بدان متعرض نشده‌اند و امروز باید از دیگران، اصول آن را اخذ نماییم. تلاش نائینی در بومی کردن و اجتهاد روزآمد از میراث شیعه در مواجهه با مسائل نوظهور، ستودنی است. نائینی براین باور است که در زمان غیبت معصوم، برای رفع و دفع استبداد می‌توان الگویی از دولت مقبول - نه مشروع - را تأیید نمود. از نظر محمدحسین نائینی نظام و دولت استبدادی سه فساد و ستم را در بردارد. حال آنکه در نظام مشروطه مفاسد و اضرار کمتری متوجه حقوق مردم خواهد بود. نائینی را می‌توان به‌حق یکی از بزرگ‌ترین فقهای مبارزه با استبداد دانست. وی با ارجاع به برخی روایات و سیره و منش پیامبر و ائمه، دولت مشروطه را تجویز می‌نماید. نائینی وقتی از اصول آزادی و عدالت، تعبیر به «اصل طاهر و مبارک حریت و مساوات» نموده و آن‌ها را باروح و بنیاد قوانین الهی، هم‌راستا می‌داند.

از طرف دیگر، شیخ فضل‌الله نوری فقیهی است که پس از طی مراحل مختلف حضور خود در حرکت مشروطه‌خواهی، نهایتاً با نظری سلبی و منفی نظام مشروطه را نفی کرده و حکم به حرمت آن می‌دهد. شیخ در رساله تحریم مشروطیت قانون مشروطه را با دین اسلام

منافی دانسته و تلاش در این جهت را اضمحلال در دین تلقی می‌نماید. به‌زعم وی در اسلام، اصل با عبودیت الهی بوده و اصولی چون آزادی، مساوات و شوق مختلف آزادی (اعم از آزادی بیان و قلم) با مبنای دینی و شرعی ناسازگار است.

نائینی و نوری، دو نگاه متعارض و دوگانه‌ای نسبت به موضوع و پدیده‌ای واحد-مشروطیت و لواحق آن- ارائه دادند. پرسش اساسی این‌که چرا و به چه دلیل، دو فقیه برجسته شیعه، در یک برهه زمانی و در خصوص یک موضوع و پدیده خاص که عبارت از مشروطه و لوازم آن از جمله قانون، پارلمان، آزادی، عدالت و... باشد، بحث می‌کنند، اما هر دو به نتایج و دیدگاه‌های کاملاً متفاوت و متعارض می‌رسند؟ به چه دلیل نائینی، نظام و دولت مشروطه را پذیرفته و آن را مأخوذ از مفاهیم اسلامی می‌داند و همراهی با آن را، همگامی در رکاب امام زمان قلمداد کرده، ولی از سوی دیگر، شیخ فضل‌الله نوری مشروطه را غیرشرعی و حرام دانسته و معتقد است، گروندگان به این نهضت، در حکم محاربین امام زمان بوده و عملی غیر اسلامی مرتکب می‌شوند؟ چگونه می‌توان این تضاد و دوگانگی را فهم نمود؟ یا قدری عمیق‌تر اگر تأمل شود این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چگونه و بر چه اساسی دو فقیه برجسته شیعه که در یک عصر زندگی کرده و برخوردار از منابع واحد فقهی می‌باشند، به نتایج دوگانه سلبی و ایجابی از مشروطه و لوازم آن می‌رسند؟

پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده بر اساس روش‌های گوناگون قابل تحلیل و تفسیر است. در ادامه گفتار حاضر با استفاده از روش‌های کیفی یا تفهیمی و تفسیری، به فهم و رمزگشایی تفاوت در اندیشه نائینی و نوری می‌پردازیم. به اعتقاد راقم این سطور، چنین گزاره و فرضیه‌ای را می‌توان طرح نمود که: زمینه‌های "context" متفاوت و مختلفی که نائینی و شیخ نوری بدان تعلق داشتند، معناهای متفاوت و دوگانه را در موافقت یا مخالفت با مشروطه فراهم نموده است. به لحاظ روشی "methodologic" می‌توان از هرمنوتیک «کوئنتین اسکینر» در تفسیر و تفهم گزاره یادشده استفاده نمود. در مقاله حاضر سعی خواهد شد بر اساس الگوی روش‌شناسی ارائه‌شده، نظریه مشروطه و مشروعیت را در کشاکش و تعامل معنا و زمینه در آراء نائینی و نوری موردتوجه قرار گیرد.

الگوی روش‌شناختی

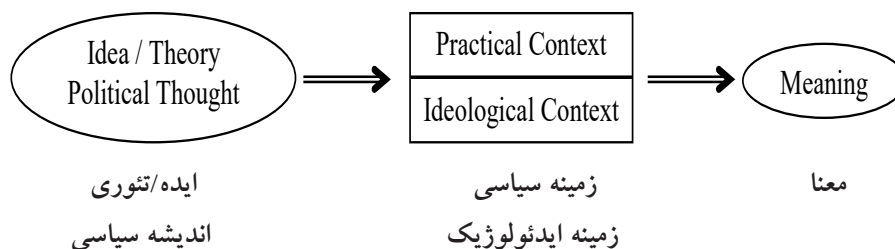
هر پژوهش و تحقیقی برای اینکه سامانمند و مقبول به سرانجام برسد، نیاز دارد تا بر اساس اسلوب و ضابطه خاص و منسجم، طرح شود. با استفاده از ملزومات و ابزار این ساحت، می‌توان زوایای نهفته در هر پژوهش را رمزگشایی و معنادار نمود. به تناسب موضوع مورد بحث و سؤالات اصلی پژوهش از روش‌شناسی کوئنتین اسکینر استفاده می‌شود. به این منظور در ابتدا هرمنوتیک اسکینر را مختصراً بیان نموده و کاریست آن را در اندیشه نائینی و نوری نسبت به مشروطه و مشروعه بحث می‌نماییم.

کوئنتین اسکینر - از اساتید دانشگاه کمبریج - به‌طور خاص در حوزه اندیشه سیاسی و تاریخ اروپای مدرن و رنسانس نظریه‌پردازی می‌کند. اسکینر به همراه همکارانش «مکتب کمبریج» را در حوزه روش‌شناسی هدایت می‌کند. «متفکران مکتب کمبریج پیشرو در ره‌یافت ایده‌ها در زمینه» در اندیشه سیاسی شدند. (Skinner, 2002, p.2) مباحث روشی اسکینر در کتاب «معنا و زمینه» ارائه شده است. وی روش‌شناسی خود را به‌طور عملی و عینی در مورد ماکیاولی به کار بسته، و از این رهگذر به فهم اندیشه سیاسی ماکیاولی نائل آمده است. اسکینر برخلاف هایدگر و گادامر، به هرمنوتیک به‌مثابه یک روش، نگرسته و آن را در حوزه «متدولوژیک» نه در حوزه «هستی‌شناسی» "ontology" به کار می‌بندد. کوئنتین اسکینر باور دارد که برای فهم یک ایده یا اندیشه، باید سراغ نیت و قصد مؤلف یا اندیشمند رفت و با تمرکز بر باور و قصد او، به فهم معنا نائل آمد. به بیان دیگر کانون معنا، نزد مؤلف یا خالق یک اثر و اندیشه است و برای رمزگشایی و عمل فهم، باید به این نکته التفات نمود که مؤلف یا کارگزار، چه اندیشه و معنایی را از عمل و دیدگاه خود می‌فهمیده است. اسکینر با الهام از ویتگنشتاین به حوزه زبانی کشیده می‌شود و چنانکه اشاره خواهد شد، زمینه‌ای که اسکینر بدان توجه می‌نماید در حوزه زبانی و ایدئولوژیک نیز جای می‌گیرد. اسکینر، قصد‌گرایی و نیت‌باوری خود را با نقد قصد‌گرایی کالینگوود در حوزه تاریخ آغاز می‌کند.

بر اساس نظریه: «بازآزمودن» "re-enactment" مورخ یا پژوهشگر باید ذهن و نیت مؤلف را بازسازی کرده و با یک هم‌ذات‌پنداری روان‌شناختی، خود را به‌جای مؤلف یا عامل قرار دهد تا معنای عمل و کرده او بر محقق مکشوف و عریان گردد. (فی، ۱۳۸۱: ۲۴۴) اسکینر در تحقق این مسئله، تردید جدی کرده و معتقد است نمی‌توان به ایده گالینگوود اعتماد کرد

چراکه اولاً فاصله زمانی بین مورخ (پژوهشگر)، مؤلف و کارگزار، مانع از هم ذات پنداری خواهد شد و ثانیاً محقق نمی‌تواند خود را در جایگاه مؤلف قرار دهد، چراکه به لحاظ روانشناسی، فرد و تجربه‌های انسانی افراد متفاوت از همدیگرند. اسکینر معتقد است معنا، از زمینه برمی‌خیزد و زمینه، شکل‌دهنده و تولیدکننده معناست. از نظر کوئنتین اسکینر برای فهم و درک نیت مؤلف باید او را در زمینه‌ای که بدان تعلق داشته، قرار دارد و سپس به معنای غایی دست‌یافت. زمینه‌ای که اسکینر بدان توجه دارد، متفاوت از زمینه‌ای است که در حوزه جامعه‌شناسی معرفت مطرح می‌شود. اسکینر به زمینه‌های زبانی و ایدئولوژیک اشاره نموده و معتقد است، توجه به ایدئولوژی‌ها و ایده‌های مطرح در زمان خلق متون هر عصر به کمک عمل تفسیر می‌آید. براین اساس «ره‌یافت اسکینر نه رویکرد متنی و نه رویکرد زمینه‌ای است. بلکه میان‌های بین این دو می‌باشد و با استفاده از دو حالت فوق، قصد و نیت مؤلف را با توجه به ایدئولوژی‌های موجود فهم می‌کند.» (Skinner, 1999, p.10), از نظر وی، برای دانستن قصد و نیت و انگیزه مؤلف، مهم است که بدانیم نویسنده به‌وسیله کاری که می‌کند چه چیزی می‌گوید؟ یا چه معنایی را نویسنده با کارش می‌گوید. (Ibid)

اسکینر از دو نوع بافت و زمینه یاد می‌کند که از تعامل میان آن‌ها معنا را می‌توان فهم نمود. زمینه‌های عملی "practical context" (محیطی، اجتماعی و سیاسی) و زمینه‌های زبانی یا ایدئولوژیک "linguistic or ideologic context" زمینه‌های یادشده می‌باشند. اسکینر با توجه به زمینه‌های عملی و زبانی کشف معنا کرده و فرایند تولید معنا را با توجه به این زمینه‌ها به دست می‌آورد. (Ibid, pp.4-25) توجه به زمینه‌های عملی، دیدگاه اسکینر را به حوزه جامعه‌شناسی معرفت نزدیک می‌کند ولی زمینه‌های زبانی و ایدئولوژیک او را به سمت هرمنوتیک سوق می‌دهد. دیدگاه اسکینر را می‌توان در قالب شکل زیر خلاصه کرد:



فرایند تولید معنا

کوئنتین اسکینر، روش خود را در آراء «ماکیاولی» به کار گرفته است. وی در ابتدای کتابی با همین عنوان، اشاره می‌کند که «استدلال من این خواهد بود که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی... لازم است محیطی را که آثار او در آن تصنیف شده بازآفرینی کنیم. یعنی محیط فکری فلسفه یونان و روم و فلسفه رنسانس و همچنین محیط سیاسی زندگی در دولت‌شهرهای ایتالیا در اوایل سده ۱۶. پس از بازگرداندن ماکیاولی به جهانی که اندیشه‌های وی بدو در آن شکل گرفته، آنگاه خواهیم توانست کم‌کم حمله فوق‌العاده بدیع و بی‌سابقه او را به اصول مسلم و متداول اخلاق در آن روزگار بدانیم و به ارزش آن‌ها پی ببریم.» (اسکینر، ۱۳۸۰: ۱۷)

اسکینر، برای فهم اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ماکیاولی، به بازسازی زمینه‌های عملی ایدئولوژیک و زبانی وی می‌پردازد. از جمله زمینه‌های عملی، به تیپولوژی ماکیاولی، زمینه‌های خانوادگی و تعلقات فکری پدر ماکیاول، به افراد ذی‌نفوذ و تأثیرگذار نظیر خانواده مدیچی‌ها و بورجا، پادشاه ایتالیا می‌توان اشاره نمود. همچنین به فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک وی، به عنوان سفیر فلورانس و ایتالیا در دربار فرانسه و مشاهدات وی، به همراه بازسازی محیط فلورانس و موشکافی عمیق از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایتالیای آن روز، می‌توان در قالب زمینه‌های عملی اشاره نمود.

اسکینر در کنار زمینه‌های عملی فوق به زمینه‌های ایدئولوژیک و زبانی نیز توجه خاص مبذول می‌کند. وی به باور ایدئولوژی‌های رایج و عام زمانه ماکیاول عبارت‌اند از: «کالوینیزم»، «لوتریزم»، «اسکولاستیسیم» و ... به‌زعم اسکینر، خوانش متون و اندیشه اشخاص و نظریه‌ها، بدون توجه به این ایدئولوژی‌ها و فضای معنایی و زبانی آن عصر، ناممکن است. اسکینر در ادامه کتاب خود، به اندیشه «اومانیزم» نیز عنایت داشته و باور دارد که این دیدگاه، بر ادبیات و کل آثار ادبی، سیاسی و حقوقی زمان ماکیاول تأثیر گذارده است. به بیان بهتر، ماکیاول در چنین بستر زمانی و فکری اندیشه‌ورزی کرده و ملهم از این زمینه‌های زبانی و فکری بود. بنابراین از نظر اسکینر، تعامل یا دیالکتیک بین زمینه‌های عملی و زبانی شکل‌دهنده اندیشه ماکیاول و اساساً هر نظریه و اندیشه متفکری است. با توجه به الگوی روش‌شناختی اسکینر، در ادامه استدلال خواهد شد که برای فهم نظریات «مشروطه» و «مشروع» یا معنای این دو نزد نائینی و شیخ فضل‌الله نوری می‌بایست به زمینه‌هایی توجه نمود که نائینی و نوری بدان تعلق داشتند. زمینه‌های عملی، زبانی یا ایدئولوژیک نقش بسیار تعیین‌کننده و شالوده‌ای در

شکل‌گیری معنا نزد فقهای یادشده دارند. بافهم و تفسیر دیدگاه‌های نائینی و نوری، فهم نظریات دو گانه سلطنت مشروطه و مشروعه بر بستر و زمینه‌های یادشده میسور خواهد بود.

نائینی در مواجهه با بسترها و زمینه‌های دوگانه

الف. زمینه‌های عملی

با عنایت به چارچوب مفهومی که از اسکینر به عاریت گرفته شد، سعی خواهیم کرد اندیشه نائینی و نوری را از منظر هرمنوتیک اسکینر فهم کنیم. براین اساس در ابتدا، زمینه‌های عملی و عینی و سپس بسترهای نظری و زبانی حاکم بر اندیشه آن دو بازسازی و تبیین می‌شود. زمینه‌های عینی و عملی را که محمدحسین نائینی در مواجهه با آن‌ها بوده، به اختصار در سه محور می‌توان اشاره نمود.

۱. حضور نائینی در فضای اجتماعی و سیاسی نجف: بر اساس رویکردهای جامعه‌شناختی محیط اجتماعی که هر اندیشه ورزی در آن زیست می‌کند به‌طور مستقیم در شکل‌گیری باورهایش تأثیر دارد. تولد نظریه سلطنت مشروطه در حوزه دینی را، باید محصول و دستاورد فقهی حوزه علمیه نجف دانست. محمدحسین نائینی به‌عنوان یکی از علمای طراز اول در کنار سایر علمای دینی از جمله مراجع ثلاث (آخوند خراسانی، تهرانی، مازندرانی) در حوزه نجف حضور داشتند. حوزه نجف در آن برهه، تحت قلمرو امپراطوری عثمانی بود فلذا تحولات فکری و نظری مشروطه‌خواهی در غرب ابتدا از ناحیه دولت عثمانی شیوع پیدا کرد. بر طبق شواهد و اسناد موجود برخی از روزنامه‌های طبع شده در دولت عثمانی به نجف نیز می‌رسید. این روزنامه‌ها و جراید در نشر تفکرات آزادی‌خواهانه و اشاعه مفاهیم مشروطه نقش به‌سزایی داشتند. علاوه براین جراید، شاهد حضور برخی از تشکل‌ها و انجمن‌ها نیز در نجف می‌باشیم که این مراکز، در ارتباط با علمای نجف چون آخوند خراسانی و نائینی بوده و در گسترش مفاهیم جدید نقش اساسی داشتند. از جمله: این مراکز به «انجمن سعادت» و جمعیت «اتحاد و ترقی» می‌توان اشاره کرد که در نجف نیز شعبه‌ای داشتند: «پس از انتشار قانون اساسی برخی از اعضای نماینده: مرکز جمعیت اتحاد و ترقی بین آستانه (اسلامبول) و نجف رفت‌وآمد می‌کردند و همچنین برخی از استادان و فرمانداران به نجف آمدو شد داشتند.» (نجفی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷). آخوند خراسانی از علمای برجسته نجف و از مشروطه‌خواهانی که

کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» نائینی را نیز تأیید نمود با آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان عثمانی ارتباط داشت. آزادیخواهان عثمانی در مقابل استبداد «سلطان عبدالحمید» عثمانی، از آخوند استمداد می‌طلبند و ایشان نیز طی تلگرافی نصایح و توصیه‌هایی را در حمایت از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان نزد سلطان عثمانی ارسال می‌نمایند. (همان، ۶۹-۶۸) نائینی در چنین محیط و فضایی به‌عنوان نزدیک‌ترین شخص به آخوند خراسانی و در ارتباط با جو مشروطه‌خواهی در عثمانی و غرب قرار می‌گرفت. طبیعی است نگاه او به مشروطه و مفاهیم مربوط به آن سریع‌تر و با واسطه کمتر صورت بگیرد. فضای اجتماعی و محیطی نجف و گسترش افکار و دیدگاه‌های مدرن، همچون زمینه‌های عملی و عینی، نائینی و نظریه‌پردازان سلطنت مشروطه را در بر گرفته بود. تأثیر چنین زمینه‌ها و بسترهای عینی در نگاه ایجابی نائینی به مشروطه و عناصر نظریه سلطنت مشروطه بسیار مهم بود.

۲. تأثیر افراد ذی نفوذ در نائینی: در دیدگاه‌ها و رویکردهای جامعه‌شناسانه و ملهم از جامعه‌شناسی شناخت، مجموعه عوامل مختلفی را می‌توان در نظر داشت که به واسطه آن‌ها «واقعیت» "reality" یا باور، در افراد شکل می‌گیرد و این واقعیات و باورها به‌عنوان امری ذهنی و درونی برای شخص، نهادینه می‌شود. از جمله این عوامل به تعامل و ارتباط اجتماعی فرد با دیگران در جامعه می‌توان اشاره کرد که فرد از این مواجهه، تأثیر می‌پذیرد. به تعبیر «پیتز برگر» و «توماس لوکمان»، پرورش ثانویه، فرایندی است که در آن «واقعیت زندگی روزمره در برهمکنش فرد با دیگران پیوسته از نو تأیید می‌شود... اشخاص مهم و صاحب نفوذ در زندگی فرد عوامل اصلی برای حفظ واقعیت ذهنی به شمار می‌روند.» (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۲۰۵-۲۰۳) نائینی نیز از اثرات چنین افرادی بی‌بهره نبود. از میان افرادی که با دیدگاه‌ها و آثارشان، در شکل‌گیری اندیشه نائینی اثرگذار بودند به شخصیت‌هایی چون «عبدالرحمن کواکبی»، «رفاعه رافع الطهطاوی» و «سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «آخوند خراسانی» و... می‌توان اشاره نمود. کواکبی را یکی از بزرگ‌ترین استبداد ستیزان در جهان اسلام می‌توان دانست. وی در کتاب «طبایع الاستبداد»، ضمن برشمردن سرشت استبداد، این عامل - استبداد - را بزرگ‌ترین مانع پیشرفت جهان اسلام می‌داند. با مطالعه تطبیقی دو کتاب اصلی کواکبی و نائینی به مشابهت‌های فراوانی می‌توان دست‌یافت که این مهم، نشان‌گر تأثیرپذیری نائینی از کواکبی است. البته در این اثرپذیری، نباید غلو نمود. اهمیت بحث‌های نظری و تئوریک نائینی

پیرامون حکومت، بسیار اساسی، بنیادی و پرصلابت‌تر از مباحث کواکبی است. تأثیرپذیری نائینی از کواکبی در موضوعیت یافتن مسئله استبداد، نمود بارز و برجسته‌ای دارد. کواکبی در استفاده از استبداد واژه‌هایی نظیر «استعداد، اعتساف، تسلط و تحکم» (کواکبی، ۱۳۷۸: ۸۳) را به کار می‌بندد. نائینی نیز استبداد را این‌گونه توصیف می‌نماید: «این قسم از سلطنت را چون دلبخواهانه ... و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است لهذا تملیکیه و استبدادیه گویند و استبدادیه و اعتسافیه و تسلطیه و تحکیمیه هم خوانند» (نائینی، همان: ۳۲). کواکبی ضمن برشمردن شوق و شاخه‌های استبداد، استبداد دینی را مهلک‌تر و خطرناک‌تر از شوق دیگر می‌داند و معتقد است: «استبداد سیاسی از استبداد دینی تولید شود، ... بدون شبهه این دو برادران یا همسران توانا می‌باشند که به یکدیگر حاجت دارند.» (کواکبی، همان: ۹۱) نائینی نیز بدین منوال شعبه استبداد دینی را بسی خطرناک و پرمخاطره می‌داند. به اعتقاد ایشان، «از اینجا ظاهر شد جودت، استنباط و صحت مقاله بعضی از علمای فن که استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هر دو را مرتبط و حافظ یکدیگر و باهم توأم دانسته‌اند.» (نائینی، همان: ۳۲)

طهطاوی را نیز یکی از پیشگامان حرکت نوگرایان در جهان اسلام دانسته‌اند. وی طی دیداری که از اروپا و فرانسه داشت، آشکارا از متفکران فرانسوی دوره روشنگری در اروپای قرن ۱۸ متأثر شد. طهطاوی ضمن ترجمه قانون اساسی فرانسه، سطح سواد مردم، عدالت و برابری موجود در نظام سیاسی فرانسه، احترام به اصول آزادی و کرامت بشر و تن دادن به قانون اساسی را، از جمله دلایل پیشرفت فرانسه ذکر می‌کند. مسائلی که طهطاوی بر آن‌ها تأکید می‌گذارد در منظومه فکری نائینی جایگاه رفیع و منیعی دارد، به قول عبدالهادی حائری: «هر اندیشمند نوگرایی چون نائینی با خواندن اصول پنجم قانون اساسی فرانسه از روی ترجمه عربی طهطاوی، آن را به اسلام ناهماهنگ نخواهد دید.» (حائری، ۱۳۸۱: ۳۱۶). در خصوص سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز باید اذعان داشت که وی، سرسلسله جنبان حرکت‌های اصلاحی و نواندیشان در جهان اسلام محسوب می‌شود. او مدتی را در عراق اقامت گزیده و ضمن آموختن علوم حوزوی در جنبش تنباکو نقش اساسی ایفا نمود. برخی شواهد حاکی از آن است که در سفر سید جمال‌الدین به سامرا، سید از میرزای نائینی درخواست دیدار با میرزای شیرازی را می‌کند که البته مورد قبول میرزای شیرازی قرار نمی‌گیرد (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۱۹-۱۸). در برخی منابع آمده است که سید جمال‌الدین در مدت اقامت در سامرا در

حجره نائینی مستقر شد، چراکه قبلاً سابقه دوستی با میرزا داشته است و نیز نامه‌هایی بین این دو ردوبدل می‌شد که البته از محتوای نامه‌ها اطلاع چندانی در دست نیست (مجله حوزه، ۱۳۷۵: ۲۴۶). در هر صورت این افراد که نوعاً جزو نواندیشان جهان اسلام هستند در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با نائینی، بر دیدگاه‌های او اثرگذار بوده‌اند. هر کدام یک از متفکران یادشده، در تقابل با استبداد به سمت مشروط و محدود نمودن اختیارات فائقه و مطلقه حاکم و پادشاه تأکید داشتند. نائینی نیز تحت تأثیر این افراد و دیدگاه‌ها در نظریه سلطنت مشروطه، در صدد تحقق بخشی به این ایده‌ها بود.

۳. **ارتباط با قدرت سیاسی:** متفکران و نظریه‌پردازان از یک سو و نظریه‌های سیاسی از سوی دیگر، تحت تأثیر مناسبات و روابط قدرت سیاسی قرار می‌گیرند. قدرت سیاسی، گاه نظریه‌ای را پروبال داده و گاه از ظهور و گسترش نظریه‌ای دیگر مخالفت به عمل می‌آورد. میشل فوکو در بحث «تبارشناسی»، با طرح مساله «قدرت و دانش»، با به چالش کشیدن واقعیت و دانش ناب و خالص، روابط و مناسبات قدرت را سازنده سوژه، انسان، دانش، واقعیت و نظریه می‌داند. از نظر فوکو: «باید کل این سنت فکری را رها کنیم که به موجب آن تصور می‌کنیم که دانش تنها درجایی که روابط قدرت متوقف می‌شوند می‌تواند وجود داشته باشد و یا تنها می‌تواند خارج از عرصه فرامین، خواست‌ها و علایق [قدرت] گسترش یابد.» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۱۷) بر این اساس و نیز بر مبنای تأکیدی که اسکینر بر زمینه‌های محیطی و عملی دارد می‌توان میان رابطه قدرت سیاسی و دانش یا نظریه سلطنت مشروطه نائینی ارتباط برقرار نمود. به دلیل آنکه نائینی تحت قلمرو امپراطوری عثمانی قرار داشت و نیز به دلیل آنکه به لحاظ عقیدتی و مذهبی با سلطان سنی مذهب عثمانی اختلاف داشت، نمی‌توانست چندان با قدرت سیاسی ارتباط داشته و تحت نفوذ و محدودیت آفرینی مناسبات قدرت قرار بگیرد. در بخش زمینه‌های زبانی و نظری اشاره خواهد شد که به لحاظ فکری، نائینی در سنتی قرار داشت که ارتباط با سلطان (قدرت سیاسی) ممدوح نبود، به بیان دیگر نوع نگاه به تشکیل حکومت، نگاهی سلبی و منفی بود. نائینی فارغ از هژمونی قدرت پادشاهان شیعه قاجار، قرار داشته و فارغ از سلطه سیاسی و استبداد مطلقه آن‌ها و در عین حال خارج از مناسبات و تضییقات سلطان عثمانی، می‌توانست با مشروطه و علیه استبداد همراه و همگام باشد. به بیان دیگر، قدرت سیاسی موجود در نجف می‌توانست نظریه سلطنت مشروطه شیعی

را در اندیشه نائینی تحمل نماید، چراکه گفتمان دینی حاکم و مسلط در قلمرو امپراطوری عثمانی، خارج از مناسبات قدرت و تسلط سلطان شیعی بود.

ب. زمینه‌ها زبانی و ایدئولوژیک

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، تفاوت بین دیدگاه هرمنوتیک اسکینر با نگاه‌های مطرح در جامعه‌شناسی معرفت، توجه به زمینه‌های زبانی و فکری است. هرمنوتیک در هر شاخه و نحله‌ای که بررسی شود، به یک نکته مشترک امعان نظر دارد و آن توجه به اهمیت زبان است. در نوع نگاه به زبان و کار به‌ویژه آن، دست‌کم دو دیدگاه قابل‌شناسایی است. در نگاه نخست که به قدما تعلق دارد، زبان به‌عنوان ابزار و وسیله‌ای تلقی می‌شد که بدان واسطه، بشر به انتقال مفاهیم و تفکرات خود می‌پرداخت. در دیدگاه‌های اخیر - و مخصوصاً بعد از طرح دیدگاه‌های ویتگنشتاین در قرن بیستم - نگاه متفاوتی به مسئله زبان شد. براین اساس، زبان اقتضائاتی دارد که بدان واسطه معنا و تفکر شکل می‌گیرد. اصحاب هرمنوتیک به نگرش دوم گرایش داشته و سنت زبانی و فکری را امری تعیین‌کننده در شکل‌گیری معنا فرض می‌کنند. براین مبنا می‌توان زمینه‌های زبانی و ایدئولوژیکی را که نائینی تحت تأثیر آن‌ها بوده در سه محور اساسی خلاصه نمود:

۱. تبار فقهی سیاسی مکتب نجف: حوزه علمیه نجف یکی از مهم‌ترین و درعین حال اولین مراکز فقه‌ای شیعه در دنیا بوده است. حوزه نجف هم به دلیل سابقه و هم بزرگانی که در آن حضور داشته‌اند، منشأ و مصدر تحولات علمی و عملی فراوانی بوده است. حوزه نجف از دوره میانه اسلامی در معرض و مواجهه تفکرات کلامی و عقلی مشرب مکتب بغداد بود. سنت عقلی - کلامی ملهم از اندیشه‌های عقل‌گرایانه و اصولی مشرب شیخ مفید و سید مرتضی، گفتمان غالبی را تشکیل می‌داد که آن را از سایر حوزه‌ها، چون ایران متمایز می‌ساخت. در مقابل مکتب نجف، مکتب قم را شاهد بودیم. مکتب قم که توسط بزرگانی چون کلینی (صاحب اصول کافی) و شیخ صدوق (صاحب من لایحضره الفقیه) رونق گرفته بود، در مقابل مکتب نجف، رویکردهای ضد معتزلی و ضد عقل‌گرایانه و درعین حال گرایش به حدیث و اخبار را تقویت می‌نمود. سید مرتضی تحت تأثیر آموخته‌های استاد خود شیخ مفید، حدیث‌گرایان قم و بزرگان نقل و اخبار را نقد کرده و مکتب قم و اهل حدیث را به

فساد عقیده، انحراف و جبریگری متهم می‌نمود (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۶۷-۲۶۶). نائینی و دیگر علمای طرفدار نهضت مشروطه در نجف وارث چنین مکتبی می‌باشند که از جمله ویژگی‌ها و شاخصه‌های آن، خردگرایی در برخورد و پذیرش مسائل جدید از جمله «مشروطه» است. توجه و اهتمام به علوم عقلی نظیر فلسفه و کلام و تدریس این دانش‌ها زمینه‌های ذهنی بازتر و معقول‌تر را نزد علما و فقهای نجف باعث می‌شد. در برخی تعابیر از سنت و تبار فقهی-شیعی نجف و سامرا تعبیر به مشائون شیعه شده است (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۰).

۲. **نائینی و اصولی‌گری:** نائینی را یکی از برجسته‌ترین فقها و علمایی می‌توان دانست که در حوزه علم اصول مطالعات و ابتکارات نوبی داشته است. علم اصول را می‌توان معرفت و دانشی فرض نمود که به‌مثابه و روش‌شناسی، در استنباط احکام شرعی و فقهی است. در دل گفتمان اجتهاد شیعه به دو خرده‌گفتمان مهم برمی‌خوریم که عبارتند از خرده‌گفتمان «اصولی» در برابر خرده‌گفتمان «اخباری». محمدحسین نائینی از پیروان و بزرگان گفتمان اصولی است. اصولیون به عناصر و نکاتی توجه دارند که این ویژگی‌ها و خصائص به آن‌ها کمک می‌کند تا با مسائل مستحدثه بتوانند کنار آمده و نگاه خردگرایانه‌تری نسبت به آن‌ها داشته باشند. از جمله مواردی که اصولیون بدان اصرار دارند ضرورت امر اجتهاد و نوآوری در فقه است. در این تفکر، تقلید از مجتهد میت، جایز نبوده و به پویایی اجتهاد و توجه به عنصر زمان و مکان تأکید می‌شود. اصولیون جایگاه خاص و ویژه‌ای را به «عقل» و استنادات عقلی قائل‌اند. آن‌ها معتقدند در کنار شرع، در حوزه‌هایی که شریعت دستورالعمل صریح و قطعی نداشته باشد، حکم عقل و تدابیر انسانی نافذ و معتبر است. به تعبیر نائینی یا محمدباقر صدر، خارج از نفوذ شرع می‌توان به «منطقه الفراغ» قائل بود. در این منطقه، که فارغ از نصوص شرعی و دینی است، عقل انسان می‌تواند تدبیر کند. یکی دیگر از اصول مورد تأکید اصولیون، اصل «اباحه» است. از نظر آن‌ها در امور غیر منصوص-اموری که شارع تصریح در آن ندارد- یا در امور عرفی و بشری، اصل بر مباح بودن و یا جایز بودن امور است، مگر آن‌که خلافش ثابت شود. این اصل به مجتهد اجازه می‌دهد که بدون دغدغه شرعی در مسائل عرفی، اجتماعی و سیاسی، به پذیرش و تعامل با مفاهیم مدرن و جدید گرایش پیدا کرده و احتیاط را کنار گذارد. البته گاهی اصولیون، از اخباریون تأثیرپذیر شده و اصل احتیاط را جایگزین اصل اباحه می‌نمودند که این مسئله پویایی اجتهاد را به مخاطره می‌افکند (جناتی، ۱۳۷۴: ۲۶۱-۲۵۵).

دو مسئله اخیر در گفتمان اصولی، سبب می‌شد که نائینی راحت‌تر بتواند دولت مشروطه را بپذیرد. او این مسائل را در حوزه عرفی و بشری دانسته، فلذا استدلال او خردگراتر و پویاتر می‌نمود. با نگاهی به کتاب «تنبیه الامه» می‌توان متوجه شد که استدلال‌های نائینی آکنده است از مفاهیم اصولی، که این پیشینه، برخورد و مواجهه سهل‌تر را با مسائل جدید فراهم می‌کرد. به‌عنوان مثال وی بر اساس بحث وجوب مقدمه واجب، سلطنت مشروطه را به‌عنوان مقدمه‌ای برای دفع ضرر استبداد - که امری است واجب - طرح کرده و می‌پذیرد. نائینی یکی از دلایل خود را جهت پذیرش سلطنت مشروطه، مستند به‌قاعده فقهی دفع افسد به فاسد می‌کند (نائینی، ۱۳۷۸: ۷۷-۷۳).

۳. نائینی و نگاه او به دولت و حکومت: در اندیشه‌های شیعی در نوع نگاه به حکومت بین دو دوره تاریخی باید تمایز گذاشت. دوره اول به زمانی اطلاق می‌شود که در آن امام معصوم حضور دارد و دوره دوم عصری است که امام معصوم حضور نداشته و به اصطلاح دوره غیبت معصوم است. در دوره اول، اندیشه: سیاسی شیعه امامیه، با ابتنا به اندیشه «امامت»، حکومت را متعلق به جانشینان پیامبر اسلام یا امامان ۱۲ گانه می‌داند. در زمان غیبت معصوم و خصوصاً در دوره معاصر، میان فقهای شیعه در نوع نگاه به حکومت می‌توان سه دیدگاه مهم و عمده را مورد شناسایی قرارداد. در دیدگاه اول نگاه به حکومت غیر معصوم سلبی و منفی است، به این بیان که حکومت غیر معصوم، حکومت جور و ظلم بوده و حاکم، غصب مقام حکومت کرده است. بر مبنای این دیدگاه، «اصولاً زمان غیبت زمان تقیه است ... به این لحاظ لازم است از هرگونه تلاش در تأسیس نظام سیاسی و اجرای احکام اجتماعی اسلام پرهیز و به زندگی تقیه آمیز در حکومت جائر کفایت شود.» (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۰۹). در دیدگاه دوم، پا از نگاه سلبی به حکومت، فراتر گذاشته شده و ضمن توجه به حق معصوم در حکومت، به دلیل تدبیر امور و سامان بخشیدن به نظم اجتماعی و سیاسی، تشکیل حکومت و نظام سیاسی ولو به‌طور ناقص و غیر مشروع - اما به‌صورت مقبول و ضروری - مورد توجه قرار می‌گیرد. این قسم «از متفکران شیعه، تاکنون سه نوع متفاوت از نظام سیاسی مشروع را در عصر غیبت بسط داده‌اند که با عناوین سلطنت مشروع، ولایت فقیه و ولایت امت، مشهور شده‌اند.» (همان، ۲۱۰) در دیدگاه سوم، نوع نگاه به تشکیل حکومت، ایجابی و ضروری است. تفاوت نگاه سوم، نسبت به دوم در این مسئله می‌باشد که قائلین به دیدگاه سوم، حکومت را متعلق

در اشخاص یا نهاد خاص می‌دانند. ورود به این جایگاه بر اساس ضوابط و شرایط خاص فقهی صورت می‌پذیرد. امام خمینی در نظریه ولایت مطلقه فقیه، فقها را مخاطب قرار داده و اعلام می‌دارد: «لازم است فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است، وگرنه واجب کفایی است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۲).

دولت و حکومت در اندیشه سیاسی محمدحسین نائینی، تداوم دیدگاه اول نسبت به حکومت است که البته نهایتاً به سمت نگاه دوم حرکت می‌کند. در نگاه اول - که شیخ انصاری از طلایه‌داران آن بوده - ارتباط با حکومت غیر معصوم، امری مذموم و ناپسند به شمار می‌رفت. نائینی نیز حکومت را متعلق به امام معصوم دانسته و حاکم را غاصب منصب امام فرض می‌کند. نائینی ضمن داشتن نگاه سلبی به حکومت غیر معصوم، در ادامه به مقبولیت حکومت مشروطه تن می‌دهد. به نظر او در مقام مقایسه بین حکومت مشروطه با حکومت استبدادی پادشاهی، حکومت نوع اول فقط ظلم در حق معصوم را روا می‌دارد و از دو ظلم دیگر، یعنی ظلم در حق مردم و خداوند بری است. یکی از دلایل مخالفت نائینی با حکومت استبدادی شاهی، ناشی از نگاه سلبی وی به حکومت بود، از این رهگذر است که نائینی، با مشروطه می‌تواند کنار آید.

شیخ فضل‌الله نوری در مواجهه با بسترها و زمینه‌های عملی زمینه‌های عملی

شیخ فضل‌الله نوری، به‌عنوان یکی از علمای بزرگ عصر مشروطه، با حضور خود در تهران، رهبری طیف خاصی از علما و مردم را بر عهده داشت. دیدگاه‌های او و هم‌قطاران او از جهاتی در مقابل آراء نائینی و علمای مشروطه‌خواه بود. شیخ از موضعی مخالف، در مقابل مشروطه و لوازم و ملحقات آن قرار گرفته و سعی و تلاش خود را در رد نظریه سلطنت مشروطه نمود. او نظریه سلطنت مشروعه را بدیل و جایگزین سلطنت مشروطه می‌دانست. دیدگاه‌ها و آراء شیخ به‌مانند نائینی تحت تأثیر زمینه‌ها و بسترهای دوگانه عملی و عینی و ذهنی و زبانی قرار داشت. در ادامه به بازسازی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌دهنده به دیدگاه ایشان در ذیل چند محور اشاره می‌شود:

۱. حضور شیخ فضل‌الله در ایران: شیخ فضل‌الله نوری بخشی از حیات علمی خود را در حوزه عراق و در محضر اساتید بزرگی چون میرزای شیرازی سپری کرده است. باین حال مدت مدیدی در ایران و در حوزه ایران حضور داشته است و همین حضور نقش مهمی را در شکل‌گیری اندیشه سیاسی او ایفا نمود. حوزه ایران، چنانکه قبلاً اشاره شد در مقایسه با حوزه نجف و عراق، به جریان‌هایی اخباری و عقل‌ستیزان گرایش داشته است. آقا نجفی قوچانی - از علمای بزرگ ایرانی در دوره مشروطه - فضای حاکم بر حوزه ایران و نجف را چنین مقایسه می‌کند: «علما و طلاب مشهد غالباً مقدس بودند. کتب معقول را مطلقاً کتب ضلال می‌دانستند و اگر کتاب مثنوی را در حجره کسی می‌دیدند با او رفت‌وآمد نمی‌کردند که او کافر است و خود کتاب‌ها را نجس می‌دانستند.» (نجفی قوچانی، ۱۳۷۵: ۵۳). این فضا در حالی است که در نجف شاهد رویکردهای عقلی و فلسفی بودیم، مثلاً آخوند خراسانی علاوه بر بحث‌های اصولی و فقهی، به تدریس فلسفه ملاصدرا و سبزواری می‌پرداخت. تأثیر رویکردهای فلسفی آخوند، در کتاب «کفایه الاصول» ایشان مشهود است. این کتاب به علت مباحث فلسفی، به پیچیدگی شهره است. بر مبنای دیدگاه‌های اسکیر، فضای اجتماعی و محیطی نقش مستقیمی در شکل‌گیری آراء، اندیشه‌ها و در کل معنا دارد. فضای نقلی و عقل‌گریز حاکم بر حوزه‌های دینی ایران، تأثیر خود را بر شیخ فضل‌الله می‌گذاشت. در دیدگاه‌های ایشان، کمتر به استدلال‌های فلسفی، اصولی و کلامی برمی‌خوریم. در عوض استدلال‌های نقلی و استنادات به احادیث، در اظهارات و آثار وی موج می‌زند. براین مبنای مفهوم جدید، مدرن و عقلی - بشری مشروطه مخالفت شده و از سلطنت مشروطه که مبتنی بر روایتی سنت‌گرا و شریعت‌گرا می‌باشد، تأکید می‌شود.

۲. تأثیر افراد ذی‌نفوذ در شیخ فضل‌الله: تأثیر افراد مختلف را در باور و اندیشه اشخاص نمی‌توان انکار کرد. افراد ذی‌نفوذ و تأثیرگذار به دو شکل ایجابی و سلبی می‌توانند در شکل‌گیری اندیشه و آراء افراد تأثیر بگذارند. به‌عنوان مثال در شکل‌گیری اندیشه کانت، دو شخص نقش برجسته‌ای داشتند. نخست؛ ژان ژاک روسو همواره به دلیل دیدگاه‌های انسان‌گرایانه، به‌صورت مثبت و سازنده موردعلاقه و احترام کانت بود. دوم؛ دیوید هیوم نیز به دلیل عدم توجه به جایگاه عقل و خرد در تمیز و تشخیص و ملاک‌دهی نسبت به مسائل مختلف، موردتوجه کانت بود. تلاش کانت در خدمت به عقل و احیاء آن، به دلیل انتقادات

تندوتیز هیوم بود. به بیان دیگر هیوم به گونه‌ای سلبی، در شکل‌گیری بخش عمده‌ای از اندیشه کانت نقش داشته است. به همین منوال برخی از اشخاص را می‌توان به‌عنوان کسانی دانست که شیخ فضل‌الله به گونه‌ای سلبی از آن‌ها تأثیر گرفته و آراء خود را در تقابل با آن‌ها مطرح می‌کرد. شیخ فضل‌الله اساس و شالوده استدلال خود علیه مشروطه را، اظهارنظر این افراد ذی‌نفوذ، در جرأید و رسانه‌ها می‌داند: «یک کلمه در نظامنامه، آزادی قلم ذکر شد این همه مفاسد روزنامه‌ها. وای اگر آزادی در عقاید بود چنانکه اصرار دارند، آتش به‌جان شمع فتد کائن بنا نهاد.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۴۶) از جمله افرادی که حساسیت شیخ را برانگیخت به روشنفکرانی نظیر «آخوندزاده»، «میرزا آقاخان کرمانی»، «طالب اف تبریزی» و ... می‌توان اشاره نمود. آخوندزاده، اظهارات مختلفی داشت که همه آن‌ها در گفتمان شیخ فضل‌الله به‌عنوان یک، غیر و ضد "other" تلقی می‌شد. وی اشاره می‌کند که: «زمان آن گذشته است که کسی زندگی خود را قربانی مذهب کند.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۵). وی معتقد بود با تغییر خط و الفبای ایرانیان، می‌توان به پیشرفت و ترقی نائل شد. آخوندزاده، در نامه‌ای به ملکم خان به این مسئله اشاره می‌کند: «این دین اسلام است که سد راه الفبا می‌شود... این دین اگر ز بیخ و بن برنکنم من خود نه علی ابن تقی حسنم» (آجودانی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱) آخوندزاده ضمن ستایش آئین زرتشت آن را برای روح ایرانیان مناسب‌تر از اسلام دانسته باحالتی نوستالژیک به گذشته ایران باستان می‌نگرد. او آیین زرتشت را به علت ناسیونالیزم افراطی خود، مورد توجه قرار می‌دهد. (آدمیت، همان: ۱۶۲-۱۵۹).

از دیگر روشنفکرانی که با طرح مطالب خود حساسیت نوری را برمی‌انگیخت به میرزا آقاخان کرمانی می‌توان اشاره نمود. در خصوص اعتقاد شخصی آقاخان تردیدی وجود ندارد که او بایی بود و سپس ازلی شد و این فرقه را طغیانی علیه جمود فکری و تعصب روحانیت می‌دانست. در خصوص فرقه ازلی و دفاع از آن، کتابی تحت عنوان «هشت بهشت» نیز نوشت (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۴۶). کرمانی با نقد برخی مراسم و مناسک دینی، از شعائر مذهبی ایرانیان که ناشی از اسلام است تبری می‌جوید. او به عزاداری امام حسین (ع)، حجاب زنان، تعدد زوجات، و... اعتراض کرده و به مقابله با آن‌ها می‌پردازد. آقاخان تأکید بر مواردی داشت که جزو مقدسات و تابوهای شیخ فضل‌الله بود و طرح این دیدگاه‌ها، ذهنیت و پیش‌فرض‌هایی منفی شیخ را علیه مشروطه برمی‌انگیخت. از جمله تعبیرات آقاخان به چنین مواردی می‌توان

اشاره کرد: «آیین عزاداری و مات مگری روح شادی و کامرانی را از میان ملت برانداخته، ایرانیان که با حبیب بن مظاهر هیچ قرابت و خویشی ندارند روز سوگواری هزار سال پیش را برپا می‌کنند و بر مظلومان آن زمان گریه می‌کنند... در ایران باستان زنان با مردان شریک زندگانی بودند. باهم مراوده داشتند، و در سفر و حضر باهم سوار می‌شدند... حال هزار سال است زنان ایران مانند زنده‌به‌گوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن چل باب مستور، و در خانه‌ها چون کور محجوب و مهجور گشته‌اند... روی عبوس و منحوس که در مقدسین دیده می‌شود و یکی از طبیعی‌دانان فرنگستان بدان اشاره دارد، از اثر مداومت روزه است که به وراثت به ایشان رسیده است.» (همان: ۲۵۹-۲۵۴). اشاعه چنین مطالبی که در تضاد و تعارض با گفتمان نوری بود می‌توانست ذهنیتی منفی و نقادانه را نسبت به مشروطه و مدافعان آن ایجاد کند. شیخ در موارد مختلف اعتراض خود را به این ادبیات و گفتمان اعلام می‌دارد. وی با ارتباط برقرار کردن بین اساس مشروطه و اظهارات برخی از روشنفکران، اظهار می‌کند که: «اگر این اساس به جهت تقویت اسلام بود، چرا تمام اشخاص لابلالی در دین و فرق ضاله از بهایی و ازلی و کلیه اشخاص فاسد‌العقیده و دنیا خواهان جاهل... تقویت آن می‌نمودند... چرا این همه در جرایدشان تکریمات از فرقه زرتشتی و سلاطین کیان می‌کردند... چرا این همه جراید پر از کفر را که سبب تضعیف عقاید مسلمین بود منع نمی‌کردند.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۶۴-۶۲). شیخ از آزادی مطبوعات که ولیده مشروطه است صحبت می‌کند و بیان می‌نماید: «قوانین مجهول که از روح آزادی اروپا برداشته شده بود باعث شد که مردم فاسد‌العقیده، بی‌ملاحظه بر ضعف اسلام آنچه خواستند گفتند و نوشتند.» (همان: ۱۶۲) در حرکت شیخ، از مشروطه به سمت مشروعه و نهایتاً اعلام حرمت مشروطه از جانب او، می‌توان به نقش پررنگ و اثرگذار افراد ذی‌نفوذ اشاره نمود که بذریعۀ ذهنیت و پیش‌فرض‌های منفی را نسبت به مشروطه‌خواهی در دیدگاه او می‌کاشتند.

۳. ارتباط با دربار و قدرت سیاسی: یکی از تفاوت‌های مهم و عمده شیخ فضل‌الله و نائینی آن بود که شیخ، برخلاف نائینی در قلمرو دولتی شیعی زندگی می‌کرد. شیخ در محیطی زندگی می‌کرد که شاه آن سلطان متظاهر به اعتقادات شیعی بود. یکی از منابع مشروعیت بخش به نظام شاهی در عصر قاجار، ارتباط نزدیک با علمای دینی بود. براین اساس شیخ ارتباط نزدیکی با دربار و قدرت سیاسی داشت. از نظر او استبداد پادشاه شیعی بر استعمار

و نفوذ بیگانگان غیرمسلمان ترجیح داشت. شیخ یکی از دلایل مخالفت خود با مشروطه را تضعیف سلطان اسلام‌پناه و ذی شوکت می‌داند: «اگر مقصود تقویت اسلام بود، چرا این قدر تضعیف سلطان اسلام‌پناه را می‌کردند. چرا به همه نحو تعرضات احمقانه نسبت به سلطان مسلمین کردند.» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۶۴) شیخ در موارد گوناگون به تقویت شاه و سلطان قاجار می‌پردازد. به زعم وی، «ما اهالی ایران شاه لازم داریم، عین الدوله لازم داریم، چوب و فلکه و میرغضب لازم داریم. ملاً و غیر ملاً، سید و غیر سید باید در اطاعت حاکم و شاه باشند.» (کرمانی، ۱۳۷۹: ۲۵۷). اوج همکاری شیخ با نظام سیاسی حاکم و شخص شاه را می‌توان در فتوایی مبنی بر تحریم مشروطه از جانب وی و نیز ارسال نامه‌ای به همراه برخی علماء طرفدار خود به شاه جهت برچیده شدن مجلس و نظام مشروطه داشت. محمدعلی شاه نیز طی اعلامیه‌ای خطاب به علماء مشروعه خواه - به رهبری شیخ فضل‌الله - اعلام می‌دارد: «... حال که مکشوف داشتند تأسیس مجلس با قواعد اسلامیه منافی است و حکم به حرمت دادید و علماء ممالک هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم به حرمت نمودند در این صورت ما هم از این خیال منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۵۶). فهم این نکته فوق‌العاده مهم است که ارتباط نزدیک بین برخی از علمای دینی با قدرت سیاسی که از دوره صفویه آغاز شد و در دوره قاجار نیز تداوم یافت، به شکل‌گیری نظریات مختلف فقهی - سیاسی در حوزه دولت و حکومت شیعی انجامید. ارتباط علماء و قدرت سیاسی در نظریه سلطنت مشروعه به روایت شیخ فضل‌الله نوری، ناشی از زمینه‌های زبانی و فکری نیز بود که به دلیل اختصار در سخن بدان نمی‌پردازیم.

نتیجه‌گیری

نهضت مشروطه‌خواهی در ایران سبب ایجاد تحولات بنیادین و مبنایی در عرصه‌های ذهنی و عینی شد. نظریات «سلطنت مشروطه» و «سلطنت مشروعه» به‌عنوان دو ولیده مهم تحولات فقهی و سیاسی در اندیشه شیعه، نمود بارز و برجسته‌تری نسبت به دیدگاه‌های دیگر داشت. این دو نظریه که نمایندگان و پیروان متعددی داشت، در عصر مشروطه هویدا گشت. پرسش اصلی مقاله حول این محور بود که چگونه نظریه سلطنت مشروطه و سلطنت مشروعه با دو مبانی متفاوت شکل گرفت؟ چرا قائلین به این دو نظریه - به‌طور خاص محمدحسن

نائینی و شیخ فضل‌الله نوری - به‌گونه‌ای متفاوت فکر می‌کردند؟ چرا یکی مشروطه را و دیگری مشروطه را پذیرفته و موافق با شرع می‌دانست؟ در پاسخ، به فهم و تفسیر این فرضیه و گزاره پرداختیم که معنای نهایی مشروطه یا مشروطه، به یک عامل یا پدیده پیشینی ارجاع دارد و تا آن پدیده بازسازی و فهم نشود، تفهم و رمزگشایی از معنای نهفته در مشروطه یا مشروطه، ابتر و بی‌پاسخ خواهد ماند. به اعتقاد راقم این سطور و با الهام از روش‌شناسی کوئنتین اسکینر، زمینه‌ها، بسترها و بافت‌های متفاوت، معناها و آراء مختلف را سبب خواهند شد. زمینه و بافت در حوزه مسائل روشی در جاهای مختلف به کار می‌رود اما طبق چارچوب نظری و روش مختار در مقاله حاضر، به دودسته از زمینه‌های عملی (عینی) و زمینه‌های زبانی و ایدئولوژیک توجه شد. بسترهایی متفاوتی که نائینی و نوری به آن‌ها تعلق داشتند، معناهای مختلف از مشروطه را باعث می‌شد. معنای ایجابی و مثبت نسبت به مشروطه توسط نائینی، امری اتفاقی و دفعی نبود بلکه محصول زمینه‌های مختلفی بود که در ورای دیدگاه نائینی قرار داشت. به همین منوال مشروطه خواهی و یا مخالفت شیخ فضل‌الله با مشروطه، محصول هیجانات و احساسات زودگذر و آنی نبود، بلکه طی فرایندی مدت‌دار شکل گرفت. فرایندی که در آن زمینه‌های عملی و زبانی و ایدئولوژیک باهم در تعامل بودند. نظریه‌های مشروطه و مشروطه و بالاتر از آن هر مفهوم و معنا را نباید مبتنی بر بسترها و زمینه‌هایی دانست که در نمود. مفاهیم و معانی مختلف و متفاوت را باید مبتنی بر بسترها و زمینه‌هایی دانست که در یک فرایند زمان‌بر، به مفاهیم تزریق معنا می‌کنند و البته پرواضح است که نقش اندیشمند و ذهنیت او تحت تأثیر بافت و زمینه‌ای که بدان تعلق دارد، انکارناپذیر است. پذیرش معانی متفاوت و متضاد، با توجه به بسترهای مختلف و متنوع گامی استوار و ارزشمند در فهم، تفسیر و شناخت آراء و اندیشه‌های فقهای سیاسی است.

کتابنامه

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). مشروطه: ایرانی، تهران: اختران.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
۳. _____، _____ (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: انتشارات پیام.
۴. اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۰). ماکیاولی، عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو.
۵. انصاری، مهدی (۱۳۷۸). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران: امیرکبیر.
۶. برگر، پیترو و توماس لوکمان (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت، فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. ترکمان، محمد ترکمان (۱۳۶۲) رساقل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، تهران: رسا.
۸. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: کیهان.
۹. خاثری، عبدالهادی (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۰. مجله حوزه (۱۳۷۵) شماره ۶۷-۶۸، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۲. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹). میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۱۳. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). رسایل مشروطیت (۱۸ رساله...)، تهران: کویر.
۱۴. فیرحی، داود (۱۳۷۸). قدرت دانش مشروعیّت در اسلام، تهران: نشر نی.
۱۵. _____، _____ (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
۱۶. فی، برایان (۱۳۸۱). فلسفه امروزمین علوم اجتماعی، خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۱۷. نجفی قوچانی، محمدحسین (۱۳۷۵). سیاحت شرق، تهران: انتشارات حدیث.
۱۸. کدیور، محسن (۱۳۸۰). نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
۱۹. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۹). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
۲۰. کواکبی، سید عبدالرحمن (۱۳۷۸). طبایع الاستبداد یا سرشت‌های خودکامگی، عبدالحسین میرزای قاجار، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. منظور الاجداد، سید محمدحسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماعی و سیاست، تهران: نشر شیرازه.
۲۲. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. نجفی، موسی (۱۳۷۹). حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

24. Quentin Skinner(2002), **The view from Cambridge**, The Journal of political philosophy: Volume 10, Number1.
25. Quentin Skinner(1989) , **Meaning and Context** , edited by James Tully, Princeton University press, New Jersey.